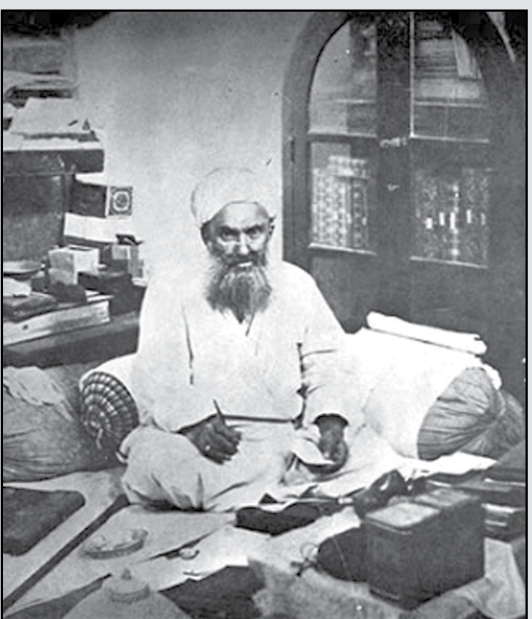


جنگ ساختار، جدال محتوا

گفت‌مان غالب در مشروطه

با تکیه بر اندیشه شیخ فضل‌الله نوری

مقابله حکومت با تجار تهران در واقعه گرانی قند، محرک جنبش مردمی شد. سلسله جنبش‌های ناشی از این رخداد موجب خلق مشروطه گشت. «تخستین کارخانه قند ایران در سال ۱۲۷۷ ه‍.ش/۱۳۱۶ م(ق) در جنوب تهران احداث شد.» عدم تناسب میان نیاز و تولید ایران به قند، کشور را وادار به واردات کرد. «فضای قرارداد کم‌رکی ایران- روسیه در سال ۱۳۱۹ م(ق)/۱۹۰۱ ورود یوریه کالاهای روسی را به همراه داشت.» وابستگی ایران به کالاهای خارجی علی‌الخصوص قند و شکر روسیه در دوره قاجار عامل تحولات سیاسی- اقتصادی شد. افزایش قیمت قند در بازار تهران ناشی از جنگ ژاپن و روسیه (۱۹۰۵–۱۹۰۴) یکی از این تحولات بود. علاءالدوله حاکم تهران در واکنش به گرانی قند (۱۳۲۳ م(ق) به زور متوسل شده و عده‌ای از تجار را فلک کرد. حضور افراد خَیر و دارای اعتباری مانند سیدهاشم قندی در میان مجازات‌شدگان خشم تجار را در پی داشت. تجار با جلب حمایت علما به واسطه سیادت سیدهاشم معازمه‌ها را بسته و در مسجدشاه متحصن شدند. آنها خواستار عزل علاءالدوله و تأسیس مجلسی برای ارائه عرایض و دادخواهی شدند. عین‌الدوله درصدد سرکوب متحصنین برآمد. در پی ضرب و شتم مردم در مسجدشاه علما به شهری ری هجرت کرد و در جوار حرم عبدالعظیم حَسَنی متحصن شدند. واکنش قند حکومت بر مطالبات علما افزود، «لذا علما به‌طور قوف قوف در مسیو نوز ریاست گمرک و مالیه، بازگشت حاج میرزا رضای کرمانی محتجهد از تبعید و بنسای عدالت‌خانه در ایران را مکتوب کرده و از مینق سفیر عثمانی برای شاه ارسال کردند.» دستور مظفرالدین‌شاه بر پی‌گیری در خواست علما با تعلل عین‌الدوله روبه‌رو شد. «درگیری طلاب با مامورین حکومت در ۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۴ م(ق به نیت ممانعت از دستگیری شیخ محمد سلطان‌الواعظین انجام گرفت. کشته شدن طلبه‌ای به نام عبدالحمید در این غائله و تعلل عین‌الدوله محرک هجرت کبری شد.» هجرت علما به قم و بست‌نشینی تاجر در سفارت انگلیس حکومت را تحت فشار گذاشت. علی‌رغم مایل پاتنی مظفرالدین‌شاه ده روز پیش از مرگ خود در تاریخ یکشنبه ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ م(ق/ ۱۲ مرداد ۱۲۸۵ ه‍.ش فرمان مشروطه را صادر کرد. تدوین نظامنامه مجلس تعیین‌کننده تصمیمات و محتوای لوایح خروجی از مجلس بود. لذا اقود خراسانی مرجع اعلای شیعیان مقیم عراق با ارسال نامه‌ای انطباق نظامنامه با قوانین شرع را متذکر می‌شود. محمدعلی شاه استحکام سلطنت خود را در عدم محدودیت به قوانین و عدم تشکیل مجلس می‌دانست. لذا با ایجاد اختلاف تخفیف جایگاه روحانیت، شکاف میان علما و تخریب وجهه آنها میان مردم را دنبال می‌کرد. او بازی با واژگان را به نیت تقابل مشروطه و مشروعه به کار گرفت. این مهم در نامه او بارز است. «ملاحظه که دولت داشته، این بوده است که قوانین



لازمه برای انتظام وزارتخانه‌ها و دوایر حکومتی و مجالس بلدی، مطابق شرح محدی نوشته، آن وقت به موقع اجرا گذاشته شود.» در نهایت مجموعه اقدامات حکومت منجر به شکاف عقیدتی علما شد. شیخ فضل‌الله نوری در ۱۰ جمادی الاول ۱۳۲۵ م(ق به حرم حضرت عبدالعظیم حسنی متحصن شده و با نشر روزنامه و سخنرانی اختلاف نظرات را مطرح می‌کند.

او با اشاره به حذف پسوند اسلامی مجلس و جایگزینی پسوند ملی در رابطه با حذف محتوای اسلامی ابراز نگرانی می‌کنند: «از آن جمله در منشور سلطانی که نوشته‌بود مجلس شورای ملی اسلامی دایم لفظ اسلامی گم شد و رفت که رفت.» شیخ فضل‌الله منتقد حریت افسارگسیخته ناشی از فضای مشروطه خواهی بود. او معتقد بود فضای پسمامشروطه و شب‌نامه‌ها درصدد تمسخر و محو آیین اسلام هستند. انقال این روحیه به مجلس و مجلسیان عمده گرانی شیخ بود.» و دیگر روزنامه‌ها پیدا شد اکثر مشتمل بر سبت علمای اعلام و طعن در احکام اسلام و اینکه باید در این شریعت تصرف کرد و فروعی را از آن تغییر داده تبدیل به احسن نمود و آن قوانینی که به مقتضای یک هزار و سیصد سال پیش قرار داده شده است باید همه را با اوضاع و احوال و مقتضیات امروزه مطابق ساخت از قبیل ایاحه مسکرات و اشاعه فاحشه‌خانه‌ها و افتتاح مدارس و تربیت نسوان و دبستان دوشیزگان و صرف وجوه روضه‌خوانی و وجوه زیارت مشاهد در ایجاد کارخانجات.» او معتقد بود مشروطه‌خواهی برای نظاممند کردن افعال شاه شکل گرفته اما اکنون با وام‌گیری از تحریک و محو اسلام گام برداشته. او معتقد است اسلام دین تسلیم است. آزادی بیان موجب نشر اکاذیب و اشاعه شبهات خواهد شد لذا سستی در ایمان مسلمانان را منتج می‌شود. «ای برادر مگر نمی‌دانی آزادی قلم و زبان از جهت کثیره منافی با قانون الهی است؟ مگر نمی‌دانی قایدان آن است که فرق بتوانند ملاحده و زناقه نشر کلمات کفریه خود را در منابر و لوایج بدهند.» غالباً بروز اختلاف‌نظر پس از پیروزی جنبش‌ها بر سر عملی کردن آرمان‌ها رخ می‌دهد. پیش از پیروزی تمامی توان مبارزین متمرکز بر دست‌نیایی به مطالبات است. با صدور فرمان و پیروزی مشروطه محتوای اصول و نحوه اجرای آن در اولویت مشروطه‌خواندن قرار گرفت. صف‌بندی و تقابل مشروطه‌خواهان به حیله و با نیت عدم کاربرد این فتح بود. در نهایت تقابل مشروعه و مشروطه به همگرایی منجر شد. در نظر گرفتن جمیع جوانب در صدور آرا، وابسته به همگرایی متفکر و متعهد است. بسط و گسترش عدالت بدون ساختار ممکن نیست؛ حکومت قاجار قبلی به تعریف مشروطیت ساختاری نداشت. این عدم تمایل متأثر از ضعف و افول این حکومت بود. جدال برای دست‌نیایی به ساختار نوید جامعه شرقی و عدالت محور را می‌داد. عدم غالب و مغلوب برآمده از طرح محمدعلی شاه با هدف تقمان و گفتمان کارایی مجلس بود. به زعم این قلم کمال در نظامنامه مجلس بدون این اختلاف امکان‌پذیر نبود. لذا جدال محتوای با وام‌گیری از غرب و ارزش‌گزاری اسلامی منجر به وحدت معنا و تعالی سازماندهی گشت.

آن چیزی که امروزه جوامع اسلامی را دچار مشکلات عدیده کرده است، نبود ملتی خردسپاست و مومن نیست بلکه نبود حکومتی از جنس واقعی و جوهره دین است. در کلام وحی از حکومت به دین یاد شده است. دین یا حکومت بستری برای شکوفایی ارزش‌های متعالی و رفع حاجات بشری و توزیع عادلانه گنجیه‌ها و سرفرازمندی محدود در زمین است. در جوامع اسلامی برخوردار از فقه متعارف با انفرادی همچون آموزه‌های فقه طهارت و عبادات فردی، مسئله فقه اجتماعی که لازمه جوامع بشری است از جمله فقه اقلیتی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و… که با معنی اجتماع بشری موضوعیت پیدا می‌کند مغفول مانده است. قوانین به ظاهر اسلامی این ممالک به گونه‌ای طرح ریزی شده است که برگرفته از قوانین لیبرال و سکولار غربی است و اگر نافی مبانی فقه متعارف نشود مورد پذیرش واقع می‌گردد، در حالی که قوانینی حیات بخش و متعالی و نافذ است که برگرفته از جوهره ذاتی دین باشد، نه اینکه صرفا در تعارض با آن نباشد. برخی قوانین در جزئی مسائل نادرند اما وقتی به‌صورت ترکیبی بر اساسی می‌گردند زوایای بسیاری با قوانین الهی و عدالت محور پیدا می‌کنند. آنچه ماحصل تقلید از اندیشه و تفکرات غربی و نسخه‌خه‌ای تبیین شده در ممالک اسلامی است عاید جز فقر، فساد و عقب‌ماندگی نداشته و نخواهد داشت. امروزه آنچه که در غرب مشاهده می‌شود اضمحلال تفکرات امانیتستی و لیبرالیتستی و کپیتالیستی و سکولاریستی است. وجه اشتراک این مکاتب این است که همگی جایگاه فرمانروای هستی و احکام او نادیده انگاشته شده و بر پایه عقل ناشی بشری سرنوشت بشر را تبیین می‌مایند.

حزیم حقوق و آزادی‌های سیاسی و محدود کردن حریم دولت دفاع کرده‌اند؛ گرچه در هر یک از این عرصه‌ها با اختلاف‌نظرهایی روبه‌رو هستیم، اما با تسامح می‌توان ادعا کرد که نجله‌های لیبرال، آزادی فرد را بالاترین ارزش سیاسی می‌دانند. از نظر آنان، استقلال فردی باید بی‌قید و شرط باشد و هر فردی آزاد است که تعریف خویش را از زندگی خوب و خیر و سعادتمند داشته باشد و با انتخاب و تصمیم فردی خویش مستقل از دخالت دولت و هر مرجع قدرتمند دیگر، خواسته‌ها و ایده‌آل‌های فردی خود را جامه عمل بپوشاند. اشاره به نگاه لیبرال‌ها به دو بحث عدالت و دموکراسی، در فهم بهتر لیبرالیسم بسیار مؤثر است. از دیدگاه لیبرالیسم کلاسیک، نظام اجتماعی و نظام حقوق و وظایف در یک جامعه، زمانی عادلانه است که این اجازه به افراد داده شود- که با توجه به استعدادها و توانایی‌ها و دانش و کوشش خویش به تلاش و تکاپوی آزادانه بپردازند و مالک دسترنج خود باشند؛ بنابراین، عدالت مربوط به فراهم آوردن شرایط چنین ساختاری است. در این تلقی، عدالت به هیچ وجه به پیامدها و دستاوردهای تلاش افراد مربوط نمی‌شود. لیبرال‌های سنتی و محافظه‌کار با ایده عدالت توزیعی مخالفند و بازستاندن بخشی از داریی‌های افراد تحت عنوان مالیات و باز توزیع ثروت به منظور رفع فقر و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر را نوعی بی‌عدالتی در حق افرادی می‌دانند که با قابلیت و توانایی و استعداد طبیعی خویش در شرایط رقابتی و به ثروت و مواهب بیشتری دست یافته‌اند. درباره رابطه لیبرالیسم و دموکراسی نیز باید گفت که دموکراسی چیزی جز پذیرش حکومت اکثریت و احکام آن تن دادن به حکومت اکثریت، در فرآیند بشری سرنوشت بشر را تبیین می‌مایند.

تقابل حکومت اسلامی در برابر حکومت لیبرالی

ایمان آشنادوست

ملت‌های دنیا فارغ از مرزها و مختصات و تعلقات، حیران و آشفته به دنبال مفسری برای خلاصی از منجلابی هستند که توسط دولتمردان و حاکمان غیرالهی ایجاد شده است. متأسفانه پس از انقلاب شوکومند اسلامی ایران که فرضی متعتم برای تبیین و تشریح احکام اسلام ناب بود، با کاستی‌ها و غفلت‌های سهوی مسئولین و بعضاً اعدانه برخی مسئولین غریبگرا از این مهم باز مانده و نه تنها امروزه قادر به ارائه رویکردها و دستورالعمل‌های مناسب به ملت‌ها بر اساس الگوسازی جمهوری اسلامی نیستیم و روند صدور انقلاب اسلام با کندی همراه است، بلکه وضعیت اسفناک حاکم بر وضع ملت ایران را دستاورد اسلام معرفی کرده و موجب دین زدگی در بین برخی افراد جامعه و عدم معرفی صحیح اسلام به ملت‌های دنیا شده‌اند.

با توجه به دغدغه عدم شناخت حکومت دینی در کشورهای اسلامی از جمله مهین اسلامی ایران و شبهات موجود در بین برخی از افراد جامعه در خصوص حکومت دین و ضعف‌های مشهود که حکومت دینی را مسبب آن می‌دانند به تقریر مقایسه اجمالی و محدود بین حکومت اسلامی و لیبرالی پرداخته شده است.

در میان ایدئولوژی‌ها، هیچ کدام به اندازه لیبرالیسم از تنوع قرائت برخوردار نیست. ازاین رو باید به جای تعریف دقیق، در جست‌وجوی تعریفی

مسامحه‌آمیز از لیبرالیسم باشیم، در چنین تعریفی، به باورها و ارزش‌های مشترک و مورد تأکید لیبرال‌ها اشاره می‌شود. با چنین نگاهی، می‌توان لیبرالیسم را تعهد به مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های مبهم و کلی مانند آزادی و استقلال فرد(۱) دانست. این رو، لیبرال‌ها به‌طور سنتی از کاپیتالیسم و بازار آزاد اقتصاد، مالکیت خصوصی، آزادی اندیشه و بیان و

سیاسی Siyasi@kayhan.ir

مذهب، حقوق و آزادی‌های سیاسی و محدود کردن حریم دولت دفاع کرده‌اند؛ گرچه در هر یک از این عرصه‌ها با اختلاف‌نظرهایی روبه‌رو هستیم، اما با تسامح می‌توان ادعا کرد که نجله‌های لیبرال، آزادی فرد را بالاترین ارزش سیاسی می‌دانند. از نظر آنان، استقلال فردی باید بی‌قید و شرط باشد و هر فردی آزاد است که تعریف خویش را از زندگی خوب و خیر و سعادتمند داشته باشد و با انتخاب و تصمیم فردی خویش مستقل از دخالت دولت و هر مرجع قدرتمند دیگر، خواسته‌ها و ایده‌آل‌های فردی خود را جامه عمل بپوشاند. اشاره به نگاه لیبرال‌ها به دو بحث عدالت و دموکراسی، در فهم بهتر لیبرالیسم بسیار مؤثر است. از دیدگاه لیبرالیسم کلاسیک، نظام اجتماعی و نظام حقوق و وظایف در یک جامعه، زمانی عادلانه است که این اجازه به افراد داده شود- که با توجه به استعدادها و توانایی‌ها و دانش و کوشش خویش به تلاش و تکاپوی آزادانه بپردازند و مالک دسترنج خود باشند؛ بنابراین، عدالت مربوط به فراهم آوردن شرایط چنین ساختاری است. در این تلقی، عدالت به هیچ وجه به پیامدها و دستاوردهای تلاش افراد مربوط نمی‌شود. لیبرال‌های سنتی و محافظه‌کار با ایده عدالت توزیعی مخالفند و بازستاندن بخشی از داریی‌های افراد تحت عنوان مالیات و باز توزیع ثروت به منظور رفع فقر و حمایت از اقشار آسیب‌پذیر را نوعی بی‌عدالتی در حق افرادی می‌دانند که با قابلیت و توانایی و استعداد طبیعی خویش در شرایط رقابتی و به ثروت و مواهب بیشتری دست یافته‌اند. درباره رابطه لیبرالیسم و دموکراسی نیز باید گفت که دموکراسی چیزی جز پذیرش حکومت اکثریت و احکام آن تن دادن به حکومت اکثریت، در فرآیند بشری سرنوشت بشر را تبیین می‌مایند.

تقابل حکومت اسلامی در برابر حکومت لیبرالی

ان نبود آزادی اقتصادی رنج می‌برند. در جامعه‌ای که رسانه‌های جمعی و بنگاه‌های بزرگ تبلیغاتی، اندیشه‌ها و جهت‌گیری‌های سیاسی افراد را کنترل و هدایت می‌کنند، مردم حقیقتا آزادی انتخاب ندارند؛ گرچه آنها با معیارهای لیبرالی و مفهوم آزادی منفی آزادند همچنین در بعد اخلاقی و معنوی، اگر شرایط اجتماعی و مناسبات اقتصادی و فرهنگی به گونه‌ای طراحی و تنظیم شود که پای‌بندی به اخلاق و زیست معنوی با مشکلات فراوان همراه شود و در عمل، فرصت و شرایط رشد فضایل و معنویت از افراد تا حد زیادی گرفته شود، این جامعه آزادی معنوی ندارد، گرچه به لحاظ خارجی کسی بد اخلاقی و فساد را به دیگری تحمیل نمی‌کند. نظریه آزاد مثبت، جامعه آزاد را جامعه‌ای می‌داند که امکان شکوفایی افراد و مجال بروز استعدادها و خواسته‌های واقعی آنان به حداکثر برسد. این نگرش، در مواردی نیازمند آن است که دولت در اموری مداخله کند یا آزادی عمل پاره‌ای افراد و گروه‌ها سد شود.

در نظام ارزشی اسلام، استقلال فردی و آزادی در عین برخورداری از جایگاهی والا، هرگز به‌عنوان ارزش مطلق و برتر از همه ارزش‌ها قلمداد نمی‌شود. در پیش‌ان اسلامی، انسان موجودی انتخاب‌گر و صاحب اراده آزاد است که بار مسئولیت انتخاب خویش را بر دوش می‌کشد و کمال وجودی او در سایه این انتخاب‌گری معنا می‌یابد. دین می‌توشد با هدایت و توصیه‌ها و مرزبندی‌های فقهی، چارچوب انتخاب درست را در اختیار بشر نهد. در سایه چارچوب انتخاب درست است که اصلح از بین صالحین و بهترین تصمیم از بین تصمیمات خوب گرفته می‌شود، نه اینکه با تفکر انسان وارونه، انتخاب بین بد و بدتر و یا بین خوب و بد باشد. آسیب بزرگ انتخاب در خارج از چارچوب‌های فقهی، رای اکثریت و یا تصمیم‌سازان بر گزینه‌ای است که ممکن است بد باشد و یا اصلح نباشد. پیامد این‌گونه انتخابات

خسران برای جامعه بشری خواهد بود. چگونگی چارچوب‌سازی‌های فقهی و انتخاب‌های مناسب در جامعه، به اطاعت و نصرت فرمان فرمانروای دینی که مشروعیت خود را با واسطه از فرمانروای عالم یعنی خداوند متعال گرفته است محقق می‌گردد. جامعه به آموزه‌های اسلامی، نشان می‌دهد که گرچه اسلام در نظام حقوقی خویش چارچوب مشخصی برای حقوق مردم‌ترسیم کرده و بر رعایت حق‌الناس و احترام به حق مشروع هر فرد تأکید فراوانی دارد، ولی کارکرد و وظیفه اقتدار سیاسی و دولت اسلامی هم به حراست از این چارچوب حقوقی و تأمین شرایط اولیه و ضروری یک اجتماع محدود نمی‌شود، بلکه مسئولیت دولت اسلامی برخاسته از لزوم تعهد بودن او به تصویری است که اسلام از خیر جامعه و زندگی مطلوب اسلامی ارائه می‌دهد. با این توضیح مختصر، این نکته آشکار می‌شود که نه تنها اسلام با نظریه بی‌طرفی دولت به شدت مخالف است و دولت مشروع و مطلوب را موظف به تعهد به دین و حدود شریعت و ترویج کمالات اخلاقی می‌داند، بلکه با نظریه دولت حداقلی نیز ناسازگار است. معنای این تعهد، تحمیل دین‌داری و اجبار به پذیرش دین نیست، بلکه جهت‌گیری تصمیم‌ها و تدابیر حاکمان جامعه اسلامی باید به گونه‌ای باشد که شرایط دین‌ورزی را آماده کنند و در عمل، روح دیانت و اخلاق را با رفع انواع فساد برانگیز، در کالبد جامعه بدمند.

همان‌گونه که اشاره شد، از آموزه‌های اصلی لیبرالیسم، برحسته کردن لزوم صیانت از استقلال فردی و پادشاخت حق انتخاب فردی است. پرسش اساسی آن است که آیا فرد را می‌توان مستقل از جامعه و نیازها و شرایط و ویژگی‌های آن در نظر گرفت و به‌طور مطلق و غیرمشروط، به برتری استقلال فردی و حق انتخاب فردی حکم داد، حتی اگر در مواردی با ارزش‌ها و تعهدات یک جامعه در تضاد باشد؟ لیبرال‌ها به‌طور سنتی از فردگرایی دفاع می‌کنند و جامعه را تنها یک فضای اعتباری می‌دانند که فرد بنا به ضرورت‌ها، خود را با آن درگیر می‌کند. این رویکرد لیبرالی با مخالفت جدی جامعه‌گرایان نیز روبه‌رو شده است. جامعه‌گرایان بر آنند که لیبرال‌ها تصویر رابطه فرد و جامعه را به خوبی در نظر گرفته و به‌طور مطلق و غیرمشروط، به برتری استقلال فردی و حق انتخاب فردی حکم داد، حتی اگر در مواردی با ارزش‌ها و تعهدات یک جامعه در تضاد باشد؟ لیبرال‌ها به‌طور سنتی از فردگرایی دفاع می‌کنند و جامعه را تنها یک فضای اعتباری می‌دانند که فرد بنا به ضرورت‌ها، خود را با آن درگیر می‌کند. این رویکرد لیبرالی با مخالفت جدی جامعه‌گرایان نیز روبه‌رو شده است. جامعه‌گرایان بر آنند که لیبرال‌ها تصویر رابطه فرد و جامعه را به خوبی در نظر گرفته و به‌طور خلاصه می‌توان گفت که اسلام به هیچ رو این اندازه از فردگرایی را در لیبرالیسم استند نمی‌پذیرد. بر اساس آموزه‌های اسلامی، فرد در برابر جامعه مسئول است و کیان جامعه مقدم بر منافع و علاقه‌های فردی افراد است. از این‌رو در موارد تزاحم منافع فرد با مصلحت جامعه، مصلحت جامعه که مقدم می‌باشد.

تبیین و نقد فلسفی لیبرالیسم در جوامع اسلامی اولویت دارد. ذهنیت بسیاری از نخبگان جوامع کنونی –حتی در جامعه ما- به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم متأثر از مؤلفه‌های لیبرالی است و این پیش فرض‌ها، به‌طور ناخودآگاه بر جهت‌گیری فکری آنان و قوانین حاکم بر حکومتداری و جامعه‌تأثیر می‌گذارد. با تفکر فلسفی می‌توان به‌روشنگری ذهنیت مخاطبان پرداخت و ریشه‌های ایدئولوژیک آن را نشان داد، همچنین باید توجه داشت که نقد دینی – همانند نقداخلاقی و نقد سیاسی – در نهایت، رزنی را در مقابل ارزش لیبرالی قرار می‌دهد و برگزیدن یکی از دو ارزش بر دیگری، به تحلیلی فلسفی و خارج دینی نیاز دارد. پس بهتر است پیشاپیش نقد و تحلیلی فلسفی از سکولاریسم آرد گردد.

البته نقد دینی از یک جهت کاری دشوار و بر مخاطره است؛ چرا که بر خلاف نقدهای خارج دینی، در اینجا اصل ارزشی یا بی‌ارزشی به دین نسبت داده می‌شود و اثبات یا استنباط این نکته، کاری حساس و طاقت فرساست. از آنجا که مفاهیمی همچون آزادی، حق، فسر، جامعه، دولت حداقلی و غیره، همگی مقوله‌هایی جدید و نوآمد هستند و در بافت فرهنگی کاملاً متفاوت با فرهنگ ما، ظهور و رشد یافته‌اند، فهم دیدگاه اسلامی در این موارد نیازمند تلاش و تکاپوی افزون‌تری است؛ لذا چا دارد که بخش اعظمی از مطالعات اسلامی در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و نخبگان سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و غیره، در حوزه‌های فقه اجتماعی و حکومت دینی متمرکز شود، تا همانند آنچه در تاریخ فقه شیعه پدیده آمده است، استنباط‌ها در این زمینه‌های جدید نیز از روش‌شناسی و منطق قابل دفاع و همگرایانه برخوردار شود.

صفحه ۷

پنج‌شنبه ۱۶ مرداد ۱۳۹۹

۱۶ ذی‌الحجه ۱۴۴۱ – شماره ۲۲۵۳۲

جریان تحریف و رسالت خواص!

علی جاوهزاده

بعد از تحریم‌های سال ۹۰ که حاصل فتنه ۸۸ بود، کشور در حوزه‌های اقتصادی دچار یک شوک مدیریتی شد و در مقطعی کار برای دولت وقت دشوار شد، هرچند بعد از مدتی برخی نهادهای انقلابی با دورزن تحریم‌ها توانستند به این موج غلبه کنند ولی تأثیرات آن تا انتخابات ۹۲ همچنان مشهود بود. آقای روحانی هم با استفاده از همان شرایط بر موج ناراضایتی وضع موجود سوار شد و از گشایش اقتصادی در ۱۰۰ روز و اینکه هم «باید چرخ کارخانه بچرخد هم ساتنریفیوژ» فضای سیاسی و تبلیغی انتخابات ۹۲ را به نفع خود جلو برد و بر مسند ریاست‌جمهوری نشست. ایشان در همان ابتدای دولت تدبیر و امید، «کلید» را در خانه «کدخدا» دید و نگاه‌ها را معطوف به خارج کرد. وی پرونده هسته‌ای را از شورای عالی امنیت ملی خارج کرد و به وزارت خارجه آقای ظریف و تیمش تحویل داد. در نهایت رئیس دولت تدبیر و امید با حمایت تمام قدر مدعیان اصلاحات و شکردهای تبلیغی و فضاسازی که در افکار عمومی کلید زده بود شرایط شکل‌گیری «مطالبه مذاکره با حامیان» را تمهید کرد. از همین رو بود که رهبر انقلاب هم با توجه به اصرار و پای فشاری جریان‌های سیاسی و اینکه محک و آزمونی برای مدیران حال و آینده باشد، اجازه دادند فقط در زمینه هسته‌ای با رعایت خطوط قرمز، با غربی‌ها مذاکره کنند. لازم به ذکر است که رهبر معظم انقلاب بارها (بی‌اعتمادی به غرب» با متذکر شدند و در جریان توافق لوزان فرمودند که «کلید مشکلات اقتصادی در داخل است نه در لوزان» اما دولت جناب روحانی و جریان مدعی اصلاح‌طلبی بر سبیل خود پای فشردند. بالاخره توافق برجام امضا شد و برای تأیید به مجلس رفت. گرچه در مجلس آن روز، عده‌ای از خواص از عاقبت شوم این توافق سخن گفتند اما فضای سنگین و توافق برک شده- توافقی که در مرده به دنیا آمده بود- به قدری بود که صدای خواص دلسوز شنیده نشد و عاقبت برجام با ۹ پیش‌شرط رهبری به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. جالب توجه آنکه در همان روزها قانون تحریمی «ایسا» دوباره علیه ایران تمدید شد و آمریکا همان روی دست چندی در زیر دستکش مخمل را نشان داد. آقای روحانی قبل از برجام حتی آب خوردن و محیط زیست را هم به برجام ربط داد و می‌گفت «در همان روز اجرای توافق تمامی تحریم نه تنها تحریم‌های هسته‌ای بلکه باقی تحریم‌ها هم برداشته خواهد شد». روزنامه‌های اصلاح‌طلب هم با تئوری‌های چون «پیروزی بدون جنگ» که عنوان کتاب و دکترین ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهوری اسبق آمریکا و خاطرات او از توافق اتمی با شوروی به‌عنوان زمینه‌فروپاشی بود، به استقبال برجام رفتند. سخن گفتن درباره همه ابعاد برجام در این یادداشت نمی‌گنجد اما نقش خواص و اهمیت آن در مسائل هسته‌ای نکته مهمی است که باید آن را مورد کنکاش و بررسی قرار داد.

رهبر معظم انقلاب در سخنرانی روز عید قربان فرمودند «اگر جریان تحریف شکست بخورد، جریان تحریم قطعاً شکست خواهد خورد» این بخش از بیانات معظم‌له و رسالت‌ها و رسانه‌ها را دوچندان می‌کند. تلاش مدعیان اصلاحات از سال اول دولت روحانی تاکنون حاکی از آن است که آنها همچنان راحل مشکلات را در بیرون می‌بینند، بعضی نیز که به خیانت‌های آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها واقف هستند اما برای بهره‌برداری‌های داخلی و انتخابانی سعی می‌کنند مرده بدرقارم را برک کنند؛ و این در حالی است که برجام همان خسارت محضی بود که ظریف نتیجه آن را «عدم امکان افتتاح یک حساب بانکی در انگلیس»، عراقچی هم دستاورد آن را «تزدیک صفر» و سیف هم ماحصل آن را «تقریباً هیچ» دانستند.

جالب‌تر آنکه بعد از گذشت این همه سال برای افکار عمومی مسجل شده است که (بر اساس اعلام برخی خواص، رسانه‌ها و حتی متنفذان دستگاه خارجی) طرف‌های اروپایی قصد داشتند با همکاری برخی خودفروختگان داخلی، در لایه‌ای این توافق علاوه‌بر برجام هسته‌ای، برجام موشکی و منطقه‌ای را منعقد کنند. البته ناگفته نماند که در مقاطعی، خواص هوشیار به مخالفت با برجام پرداخته و نگذاشتند جریان تحریف و تحریم که دو لبه یک قیچی هستند، با یکدیگر همراه شده و خط قرمزهای جمهوری اسلامی را زیر پا بگذارند.

هرچند که در لایه‌ای توافق با غرب و قدم‌زدن با دموکرات‌ها، دولت خوش‌بین تدبیر و امید با دیپلماسی لبخند، بدون تصویب مجلس شورای اسلامی، تعهدات دیگری هم به طرف‌های غربی داد؛ مثل کوانتسبون‌های FATF که در زمان مدیریت آقای طیبتینا به امضا رسید. این کوانتسبون‌ها در هم دولت برای تصویب به مجلس ارجاع داد؛ مجلس دهمی که حامی دولت بود اما با تذکر خواص و جریان‌های داندجویی و فهم بالای اعضای شورای نگهبان و مجمع تشخیص، تداوم خود تحریمی‌ها ناکام ماند. بی‌تدرید خواص جامعه، هدایت افکار یک جامعه را بر عهده دارند و سکوت و انحرافشان ضریات جبران‌نشدنی به جامعه می‌زند.

آمریکایی‌ها با دروغ ادامه تحریم‌ها را دنبال می‌کنند، که اگر این تحریم‌ها تمدید نشوند، کشورهای منطقه و مردمانشان و نیز دوستان و هم‌پانانشان در خلیج فارس و نیز در دنیا احساس خطر خواهند کرد؛ این خطر که سلاح‌های بیشتر از ایران به سمت یمن، سوریه، عراق، لبنان، حزبالله، حماس و دیگران صادر خواهد شد. که البته ایران تمام اینها را به‌طور کلی و با جزئیاتش رد می‌کند و آن را در جهت منافع کشورهای منطقه و مردمانشان قلمداد می‌کند و می‌گوید که از تلاش‌ها برای توسعه و بهبود شرایط مردم حمایت می‌کند، و نیز به این میان برداشتن علل عمیق افراط‌گرایی و تروریسم از جمله فقر و استبداد و فقدان حکومت دینی، کمک و حمایت می‌کند. رژیم نامشروع ترامپ باترک بدون علت برجام در می‌سال ۲۰۱۸، هرگونه اختیار و قدرتی را بر روی اجرا و اعمال برجام از دست داد. اما روسیه و چین در مقابل هدف تئدره‌ای ایستاده‌اند که هدفشان تحمیل یک تحریم ثانوی و بلندمدت روی حق مشروع ایران برای خرید سلاح متعارف از دیگر کشورها است.

ترامپ، پمپئو و هوک و دیگران می‌خواهند توافقنامه برجام را از بین ببرند و از طریق منوزی کردن و ضعیف کردن مردم ایران، آنها را درمانده کنند تا حکومت ایران واگزنود شود. بیش از چهل سال است که ایران جنگ آمریکا را که به هر وسیله ممکن علیه خودش انجام شده است، تحمل می‌کند و به هر چیزی که داشتگتن سعی می‌کند، ایران را و وسیله آن به یک دولت دست‌نشانده تبدیل کند، این مقاصد است. اما سیاست‌های خصمانه دولت ترامپ نیز مانند دولت‌های قبلی آمریکا موفقیت‌آمیز نبوده است. جنگ آمریکا با ایران ناموفق است به دلیل توانایی‌های نظامی سپاه پاسداران که جبرم خواند و این موضوع که ارتش ایران مانورهای را در حین شوال و سیان برای شننج فعالیت‌ها و توانایی‌های ویرانگرش بر گراز می‌کند، نادیده گرفته شد. در روزهای اخیر، نماینده ترامپ، بران هوک فشار زیادی برای تغییر رژیم در ایران، روی شورای امنیت آورده است که تحریم‌های تسلیحاتی روی ایران برای زمان نامحدودی تمدید شود، بلکه تحریم‌هایی که در اواسط کتاب به پایان خواهد رسید.

منبع: گلوبال ریسرچ مترجم: ملیحه قاسمی

روزمایش سپاه در خلیج فارس؛ شلیک به رؤیای آمریکا



عربستان سعودی، کویت، عراق، امارات، قطر، بحرین و عمان، از مسیر تنگه هرمز به سمت بازارهای جهانی عبور می‌کند. نیروی دریایی و هوایی سپاه پاسداران، در مانورهای دفاعی و تهاجمی علیه عرض اندام نساو هواپیمابر آمریکا مشارکت می‌کند، که این مانورها شامل استفاده از موشکهای بالستیک و موشکهای دوربرد ضدکشتی می‌باشد.

حکومت غیرقانونی ترامپ حداکثر فشار را بر ایران وارد می‌کند چرا که می‌خواهد موشک‌های بالستیک قانونی ایران را نابود کند تا توانایی‌های دفاعی ایران علیه آمریکا و اسرائیل را در شرایطی که با نیروهایشان به ایران حمله می‌کنند، محدود کند. پمپئو و دیگر حکومت‌های افراطی به دروغ ادعا می‌کنند که استفاده از موشک‌های بالستیک ایران و تکنولوژی‌های وابسته به آن توسط شورای امنیت در سال ۲۰۱۵ برای

ما، متناسب با تعهدات و درک واقعی از نقاط ضعف و نقاط قوت دشمن است.

مانورهای مداوم در خلیج فارس شده‌ان تا شرایط یک جنگ واقعی را بازتاب دهند، تا آمادگی و امکان پاسخ به تجاوز احتمالی دشمن را به دست آورند. وی همچنین تأکید کرد که ایران شروع‌کننده حمله به هیچ کشوری نخواهد بود، اما تاکنیک و عملکرد ما تماماً دفاعی است تا برای مقابله با هرگونه حمله احتمالی به خاک سرزمین‌مان آماده شویم. مانورهای نظامی سپاه پاسداران شامل استفاده متناقل فرضی در مقابل تهدیدهای احتمالی است که ممکن است توسط ناو هواپیمابر آمریکا در نزدیکی تنگه بسپار استراتژیک و مهم هرمز، رخ دهد. تنگه هرمز یکی از مهم‌ترین و حیاتی‌ترین تنگ راههای جهان است.

حدود دو سوم نفت جهان از میان آب‌های مرزی ایران،